

(ای نازنین من !)

ای نازنین من ! حرفی ز جنگ مزین
جنگ هیولای سرکش آدمخواره است
از دم آتشبارهء هر جنگ ناروا
شهرها درون تابوت تاریخ به خاک شدند
هستی نماند و آدمیان هم هلاک شدند

درطول سده ها

ای نازنین من ! حرفی ز رنگ مزین
رنگ انفعال آدم است درکارگاه خدا
سرخ و سپید و سیاه
سیلاب خون روان ز رنگ و پوست کرده اند
آدم بجرم رنگ همه جا پوست کرده اند

اندر زمانه ها

ای نازنین من ! حرف از زبان مزین
بیدادگر تبعیض و تمایز عیان کند
دویی میان آدمیان جهان کند
از آب خیت ماهی بگیرد بمیل خویش
با نام های رنگ و زبان و نژاد و کیش

درطول سده ها

ای نازنین من ! حرفی ز دین مزین
کیش و مذهب سلاح بدست مزور است
بیدین بنام دین سر دیندار بریده است
تا بر مقام و ثروت دنیا رسیده است
صد راز هولناک درین حرف نهفته است

اندر زمانه ها

ای نازنین من ! حرف از وطن مزین
قامت بلند کرده بدار عاشق وطن
وطنفروش خاین و مزدور اجنبی
وجب و جب خاک به مرمی دوخته است
خاک وطن گرو نموده یا فروخته است

درطول سده ها

ای نازنین من !
حرف و صدا و ناله و اشک و نوای خویش
تبدیل کن به نفرت تلخ زمانه سوز
گردون ز یمن بازوی تو واژگون شود
عصیان کن بنیاد شرو شور را بسوز
حرفی نمان ز ظلم و ستم ، رنگ و جنگ و کیش

اندر زمانه ها

